



جهان و زبان در



اندیشه ویتگنشتاین

چقدر عجیب است که جهان باید وجود داشته باشد

طالب جابری

جهان و زبان  
در اندیشه ویتگنشتاین

- سرشناسه: جابری، طالب، ۱۳۶۵ -
- عنوان و نام پدیدآور: جهان و زبان در اندیشه ویتگنشتاین: چقدر عجیب است که جهان باید وجود داشته باشد/طالب جابری.
- مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۸.
- مشخصات ظاهری: ۱۱۸ ص.
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۲۹۰-۹
- وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
- موضوع: ویتگنشتاین، لودویگ، ۱۸۸۹-۱۹۵۱م. - دیدگاه درباره فلسفه زبان
- موضوع: Wittgenstein, Ludwig -- Views on language philosophy
- موضوع: ویتگنشتاین، لودویگ، ۱۸۸۹-۱۹۵۱م. - زبان
- موضوع: Wittgenstein, Ludwig -- language
- موضوع: ویتگنشتاین، لودویگ، ۱۸۸۹-۱۹۵۱م. - نقد و تفسیر
- موضوع: Wittgenstein, Ludwig -- Criticism and Interpretation
- موضوع: زبان - فلسفه
- موضوع: Language and languages -- philosophy
- رده‌بندی کنگره: B۳۳۷۶
- رده‌بندی دیویی: ۱۹۲
- شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۸۷۶۳۲۷

# جهان و زبان

## در اندیشه ویتگنشتاین

چقدر عجیب است که جهان باید وجود داشته باشد

طالب جابری





### انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات قنوس

\* \* \*

طالب جابری

جهان و زبان در اندیشه ویتگنشتاین

چقدر عجیب است که جهان باید وجود داشته باشد

چاپ اول

۷۷۰ نسخه

۱۳۹۸

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹ - ۰۲۹۰ - ۰۴ - ۶۲۲ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 622 - 04 - 0290 - 9

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

Printed in Iran

۱۵۰۰۰ تومان

پیشکش به پدر و مادر و همسر  
که با شکیبایی و دل‌های بزرگشان در کنارم بودند،  
و با سپاس فراوان از استاد عزیزم دکتر محمدعلی عبداللہی  
که منش و روش ایشان راهنمای بنده است.



## فهرست

|       |                                                       |    |
|-------|-------------------------------------------------------|----|
| ..... | کوتاه نوشت ها                                         | ۹  |
| ..... | مقدمه                                                 | ۱۱ |
| ..... | ۱. آغاز ویتگنشتاین، یک تجربه بنیادین                  | ۱۹ |
| ..... | پیشگفتار: شرح اندیشه ویتگنشتاین را از کجا آغاز کنیم؟  | ۱۹ |
| ..... | تجربه فلسفه و آغاز ویتگنشتاین                         | ۲۲ |
| ..... | بیان تجربه بنیادین ویتگنشتاین در تراکتاتوس            | ۲۸ |
| ..... | ۲. جهان از منظر ابدیت                                 | ۳۳ |
| ..... | پیگیری تحول پرسش و فکر ویتگنشتاین در یادداشت های      |    |
| ..... | ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۷                                          | ۳۳ |
| ..... | اهمیت تمایز گفتنی/ نشان دانی و دیدگاه های راسل و فرگه | ۴۱ |
| ..... | sub specie aeternitatis (از منظر ابدیت)               | ۴۸ |
| ..... | منطق و مرزهای جهان                                    | ۵۹ |
| ..... | ۳. وجود زبان، زبان وجود                               | ۶۱ |
| ..... | «خطابه اخلاق» و حیرت از وجود                          | ۶۱ |
| ..... | معجزه وجود و زبان مندی                                | ۷۲ |

|     |                                                  |
|-----|--------------------------------------------------|
| ۷۹  | ویتگنشتاین و هایدگر: وجود زبان، زبان وجود.....   |
| ۸۹  | نردبان زبان و بی‌معنایی پرسش از معنای زندگی..... |
| ۹۴  | پرسش‌های علمی و رازآمیزی هستی.....               |
| ۱۰۱ | حیرت و احساس دینی ویتگنشتاین.....                |
| ۱۰۹ | غار زبان‌مندی.....                               |
| ۱۱۳ | سخن پایانی.....                                  |
| ۱۱۵ | منابع.....                                       |

## کوتاه نوشت‌ها

|    |                                         |
|----|-----------------------------------------|
| CV | <i>Culture and Value</i>                |
| LL | <i>Letters from Ludwig Wittgenstein</i> |
| NB | <i>Notebooks</i>                        |
| PB | <i>Philosophische Bemerkungen</i>       |
| PO | <i>Philosophical Occasions</i>          |
| PR | <i>Philosophical Remarks</i>            |
| PU | <i>Philosophische Untersuchungen</i>    |
| UG | <i>Über Gewißheit</i>                   |
| Z  | <i>Zettel</i>                           |



باید امشب بروم.  
... رو به آن وسعت بی‌واژه که  
همواره مرا می‌خواند.  
سهراب سپهری

## مقدمه

عمر سخن از تجربه حیرت به اندازه عمر تفکر فلسفی نظام‌مند است. ارسطو در آغاز کتاب مابعدالطبیعه می‌گوید آدمیان از راه حیرت<sup>۱</sup> فلسفه‌ورزی را آغاز کردند و می‌کنند (ارسطو ۱۳۸۹، ۸).<sup>۲</sup> پیش از او افلاطون نیز باور داشت فلسفه با حیرت آغاز می‌شود (افلاطون ۱۳۸۰، ۱۲۹۹). در سنت اسلامی و مسیحی نیز عارفان، صوفیان و شاعران بسیاری از حیرت و درجات مختلفش سخن گفته‌اند. پیامبر اسلام آن را از خداوند طلب می‌کند، مولوی دعوت به حیرانی می‌کند، ابن عربی آن را معرفت کامل می‌داند، و روزبهان آن را بدیهه‌ای بر دل عارف می‌خواند (صادقی و عروجی ۱۳۸۵). عطار در منطق‌الطیر حیرت را ششمین وادی از هفت وادی عرفان (طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فنا) دانسته است (عباسی ۱۳۹۳). دیگران حتی درجات گوناگون آن را نیز نام‌گذاری کرده‌اند از قبیل «دهشت»، «هیمان»، «بهت» (همان).

اما علت گزینش لودویگ ویتگنشتاین در این کتاب چیست؟ متفکری که

---

1. thaumazein

۲. برای تأملی در باب حیرت از منظر ارسطو نگاه کنید به: جابری ۱۳۹۷، ۶۴-۷۳.

نامش را معمولاً در میان بنیادگذاران فلسفه تحلیلی ذکر می‌کنند، فیلسوفی که به پرورش نظریه‌هایی دربارهٔ زبان مشهور است و شاخه‌های مختلف فلسفه زبان معاصر خود را مدیون او می‌دانند، کسی که زمینه عمده مطالعات و ریاضیات و منطق و استادان اصلی او برتراند راسل و گوتلوب فرگه بودند، چنین شخصیتی کجا و حیرت کجا؟ بسیاری از پژوهشگران فلسفه به سخن گفتن از جایگاه حیرت‌نزد ویتگنشتاین علاقه چندانی ندارند، آن را موضوعی فرعی در نوشته‌های وی می‌دانند و به روحیات خاص او نسبت می‌دهند. به عقیده ایشان موضوع حیرت با آرای فلسفی ویتگنشتاین پیوندی ندارد. حال اگر کسی بخواهد این موضوع را سرچشمه راه و روش فلسفی ویتگنشتاین قلمداد کند و تفکر او را از منظر تجربه حیرت‌بنگردد، به‌یقین بسیاری برآشفته خواهند شد. اما حقیقت آن است که کلام خود ویتگنشتاین چیز دیگری می‌گوید. ویلیام بارت<sup>۱</sup> در کتاب توهم تکنیک<sup>۲</sup> معتقد است تجربه‌ای که در فقره مشهور ۶.۴۴ رساله منطقی-فلسفی بدان اشاره شده، یعنی این‌که «رازورانه-چیز، آن نیست که جهان چگونه است، بلکه همانا این‌که جهان هست» (ویتگنشتاین ۱۳۸۸، ۲۲۸) [یا در ترجمه‌ای روان‌تر: «آنچه رازآمیز است این نیست که جهان چگونه است، بلکه این است که جهان هست»]، در تمام عمر ویتگنشتاین برای او اهمیت داشته است (Barrett, cited in: Peter C. 1988).

شاید چنین مخالفت‌هایی با چنان خوانشی از سرچشمه تفکر ویتگنشتاین به جای ایجاد مانع قوت بیشتری به آن دهد و اهمیتش را دوچندان کند. اگر ویتگنشتاین سخنانی بر زبان آورده که انتظارش را نداریم، اگر پوزیتیویست‌های حلقه وین از تفاوت عمیق طرز فکر او با تلقی خود شگفت‌زده شدند، اگر سخن از راز و رمز جهان از زبان ویتگنشتاین به مذاق راسل خوش نیامد، این‌ها همه دلایلی روشن است بر این‌که او را باید با چشمی دیگر ببینیم و بخوانیم. او نه در مقام محقق دانشگاهی که سابقه

مطالعات تاریخی و دینی داشته است و قصد دارد دیدگاهی کهنه را بار دیگر زنده کند، بلکه در مقام متفکری از حیرت می‌گوید که با تمام وجود خود تجربه‌ای را از سر گذرانده است و آنچه می‌گوید حدیث نفس و حاصل کشف و شهود خود اوست. ویتگنشتاین با حیرت به جهان می‌نگرد، پس او را باید با حیرت خواند و شنید.

در گذشته نیز مقاومت‌هایی در برابر طریق عرفان و رازگرایی وجود داشته است، اما هم‌اورد این نگرش در آن زمان‌ها بیشتر شریعت رایج بوده، در صورتی که در عصر ما رقیب سرسخت‌تری به نام علم سر برآورده است. علمی که زمین و آسمان را، از منظر قانون‌های طبیعت، تبیین‌پذیر می‌انگارد، علمی که دامنه حضور خود را از ذرات بنیادی تا کهکشان‌ها گسترده و هیچ فضایی برای تنفسِ نگاهی دیگر باقی نگذاشته است. نزد ویتگنشتاین این اتفاقی شایان توجه است که ساختمان‌ها، خیابان‌ها، ماشین‌ها و دیگر مظاهر تمدن گویی انسان را از ریشه او، از آنچه ستایش‌انگیز و ابدی است، جدا می‌کنند؛ محیط متمدن، حتی درختان و بوته‌هایش، برای ما بی‌ارزش و پیچیده در سلفون به نظر می‌رسد، جدا از هر چیز بزرگ و جدا از خدا (CV, 57). علم مانعی بر سر راه بیداری و شیوه‌ای برای خواباندن دوباره آدمیان است که امکان حیرت را از آن‌ها می‌گیرد (7). پیگیری تجربه حیرت در اندیشه ویتگنشتاین اولاً از این جهت اهمیت دارد که او دقیقاً در فضای چنین عصری از آن سخن می‌گوید. بنابراین می‌توان امیدوار بود که این تجربه در زمانه ما نیز امکان ظهور داشته باشد.

البته همین زمانه متفاوت سبب می‌شود دریافت و فهم او از تجربه خود با گذشتگان تفاوت‌هایی اساسی داشته باشد. برخلاف صوفیان و عارفان سنتی، حیرت ویتگنشتاین حیرتی این‌جهانی است. این نکته بسیار حایز اهمیت است. هنگامی که ویتگنشتاین جهان را به مثابه معجزه می‌بیند، این حقیقت او را به سوی جهانی دیگر، به سوی حقیقتی ماورای آن رهنمون

نمی‌شود. حیرت ویتگنشتاین از جهان، همانند حیرت هایدگر از وجود، زمینی است. در این جا با شهود حقایقی برتر از عوالم بالا و سیر و سلوک معنوی و کنده شدن از جهان خاک و ماده روبه رو نیستیم، بلکه ماحصل این تجربه بنیادی، اصالت زندگی روی همین کره خاکی و در کالبد همین تن زمینی است. در این جا وجود ساده یک بخاری یا یک چکش است که مایه حیرت فلسفی است. هرچند مطالعه نوشته‌های این متفکران این امکان را برای ما فراهم می‌کند که با ژرفا و فهم بیشتری با سنت فکری خویش مواجه شویم، همواره باید چنین تمایزهایی را در نظر داشته باشیم.

حیرت حالی نیست که همواره پیش بیاید، به عکس، ما اغلب در خواب غفلت فرورفته‌ایم. «زندگی ما شبیه رؤیاست. اما در بهترین ساعات بیدار می‌شویم آن اندازه که بفهمیم در رؤیا به سر می‌بریم» (LL, 6). آرزوی ویتگنشتاین مرگ در همین «بهترین ساعات» است، یعنی مرگ در لحظه هوشیاری و بیداری (ibid. 56-57). آرزوی ویتگنشتاین این است که هنگام ترک جهان در حال «حیرت از جهان» یعنی درک این بصیرت که «جهان هست» باشد. به عبارتی او این تجربه را اوج زندگی خود می‌داند. اوج تفکر او نه بسط نظریه‌های فلسفی و پیشبرد شناخت فلسفی، بلکه ایجاد روشنی و شفافیت برای درست دیدن جهان از منظر ابدیت است. ویتگنشتاین به دنبال شفافیت است نه پیشرفتی که آن را خصیصه علم می‌داند. او روح جریان‌های بزرگ تمدن اروپایی-آمریکایی را پیشرفتی می‌داند که به دنبال ساختن ساختارهای بزرگ‌تر و پیچیده‌تر است (PR, 7). فلسفه نیز با تقلید از روش‌های علمی به گمراهی کشیده شده است: «چرا فلسفه تا این حد پیچیده است؟ فلسفه باید کاملاً ساده باشد» (52). اما او در عوض روح فلسفه خود را تلاش برای روشنی و وضوح و درک جهان برحسب ذاتش توصیف می‌کند (7). نزد او شیوه رسیدن به این هدف بررسی کاربرد بازی‌های زبانی و به عبارتی بررسی کلیت زبان‌مندی انسان است. به یاد بیاوریم که ویتگنشتاین در

کتاب پژوهش‌های فلسفی می‌گوید: فکر نکنید، ببینید! (PU, 31) اما دیدن روشنی می‌خواهد. به باور ویتگنشتاین، زبان فلسفه این روشنی را از ما گرفته است. بنابراین روشنی مورد نظر ویتگنشتاین پیوند ژرفی با نقش زبان در زندگی و وجود انسان دارد. به بیان دیگر، عطف «جهان» و «زبان» در عنوان کتاب حاضر دلخواهانه و بی‌اهمیت نیست، بلکه بیانگر پیوند ژرف این دو در ریشه «اندیشه ویتگنشتاین» و در یک تجربه بنیادین است که در این کتاب قصد داریم ابعاد مختلف آن را تا حدودی شرح دهیم.

دو مطالعه‌ای که تا حدودی رویکردی شبیه رویکرد کتاب حاضر داشته‌اند یکی کتاب سرنوشت حرت: نقد ویتگنشتاین از متافیزیک و مدرنیته<sup>۱</sup> اثر کوین کیهیل و دیگری کتاب ویتگنشتاین و حکمت اثر مالک حسینی است. کتاب اول مجموعه‌ای از مقاله‌های جداگانه است که ارتباط زیادی با یکدیگر ندارند و به همین دلیل این کتاب انتظار خواننده‌ای را که در پی بحثی منسجم و نظام‌مند درباره مسئله حیرت است برآورده نمی‌کند. به علاوه، این کتاب به جای پژوهش ژرف در تجربه بنیادی خود ویتگنشتاین، بیشتر به شرح تقریرهای مختلف از تفکر وی می‌پردازد. کیهیل سه اندیشه اصلی کتاب خود را چنین بیان می‌کند: (۱) ویتگنشتاین وظیفه اصلی فلسفه خود را بیدار کردن حس حیرت نسبت به موقعیت عمیقاً رازآمیز حیات انسان در جهان می‌داند. اندیشه و کار فلسفی او را بدون توجه به این اندیشه نمی‌توان فهمید. (۲) این وظیفه فقط با نقد فرهنگی امکان تحقق دارد. (۳) از [کتاب] تراکتوس<sup>۲</sup> به بعد، ویتگنشتاین معتقد بود که تنها راه تحقق این تکلیف فلسفه‌ورزی به روشی است که هم تکیه فلسفه سنتی بر نظریه را کم‌ارزش جلوه دهد، هم از آن پرهیز کند (Cahill 2011, 2). رویکرد کتاب حاضر با این اندیشه‌ها سازگار است و تلقی مشابهی از تفکر ویتگنشتاین دارد، با این تفاوت که می‌کوشد

1. *Fate of Wonder: Wittgenstein's Critique of Metaphysics and Modernity*

۲. *Tractatus Logico-Philosophicus*: رساله منطقی-فلسفی.

خود تجربه حیرت را بیشتر بکاود و بر همین اساس به این نتیجه می‌رسد که نقش پررنگ زبان در کل فلسفه ویتگنشتاین – در هر دو دوره به اصطلاح متقدم و متأخر – ناشی از پیوند ژرف زبان‌مندی انسان با تجربه حیرت است. رویارویی ویتگنشتاین با رازآمیزی جهان، با مواجهه او با مرزهای زبان همراه است و به همین دلیل او هنگام تحلیل مسائل فلسفی آن‌ها را از منظر زبان و زبان‌مندی انسان می‌بیند.

کتاب ویتگنشتاین و حکمت برای کسی که بخواهد تصویری از ویتگنشتاین به دست آورد که با تصویر یک فیلسوف تحلیلی با پرسش‌هایی زبانی، معرفت‌شناختی و معناشناختی متفاوت باشد کتاب مناسبی است، زیرا ما را با «ویتگنشتاین حکیم» آشنا می‌کند. اما نقطه ضعف این کتاب دقیقاً همین واقعیت است که به سرچشمه و ریشه این حکمت دست نمی‌یابد. در این کتاب برخی مؤلفه‌های حکمت شمرده شده‌اند و تلاش شده این مؤلفه‌ها در ویتگنشتاین نیز ردیابی شوند، فقط همین. در واقع در این کتاب هیچ اندیشه‌ای درباره بنیاد نگرش حکیمانه ویتگنشتاین به جهان و زندگی وجود ندارد و مهم‌ترین تجربه ویتگنشتاین یعنی حیرت در جایگاه شایسته خود قرار نمی‌گیرد.<sup>۱</sup>

راه درست نزدیک شدن به تفکر ویتگنشتاین قرار دادن او در یک مکتب فکری خاص نیست. «فیلسوف اهل هیچ دسته فکری‌ای نیست. فیلسوف بودن او به همین است» (ویتگنشتاین ۱۳۹۷، ۱۲۷). بر همین اساس در این جا منبع اصلی تفسیر و تحلیل تجربه ویتگنشتاین سخنان خود او بوده است. همچنین در این کتاب تلاش شده است تا – حتی با فرض همدلی با سخن فیلسوف – هیچ اندیشه‌ای به ویتگنشتاین تحمیل نشود. آنچه در این کتاب

۱. همچنین می‌توان به کتاب بیداری برای حیرت: پژوهش‌های وجودی ویتگنشتاین اثر گوردون بیرن اشاره کرد که می‌کوشد ویتگنشتاین را از منظر نیچه و در پرتو بسط پژوهش‌های وجودی وی بخواند، کتابی که البته محدودیت‌های همه مطالعات تطبیقی را دارد (نگاه کنید به: Bearn 1997).

قصد رسیدن بدان را داریم، در نهایت بسیار ساده است: وجود حیرت‌انگیز است و این حیرت از مرزهای زبان می‌گذرد و باید بگذرد. اما راه رسیدن به مقصود چندان ساده نیست. «شاید دقیقاً فهم چیزی که واضح‌ترین است از همه دشوارتر باشد» (CV, 25). نتیجه فلسفه ساده است اما روش فلسفه برای رسیدن به آن نتیجه خیر (PB, 52). آیا می‌توان تجربه‌ای را بیان کرد که خود ویتگنشتاین بارها آن را بیان‌ناپذیر دانسته است؟